

نقد دیدگاه لوگزنبرگ دربارهٔ سریانی بودن خط قرآن در نگارش نخستین

زهرا صرفی*

دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس

آذرتاش آذرنوش

استاد دانشگاه تهران

نصرت نیل ساز

استادیار دانشگاه تربیت مدرس

نهل غروی نایینی

استاد دانشگاه تربیت مدرس

(۲۲۰-۲۰۵)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۳/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۲۳

چکیده

خاورشناسان در پژوهش‌های خود در اصالت قرآن از زوایای گوناگون، تردید کرده‌اند. در این میان، کتاب «قرائت آرامی - سریانی قرآن» اثر لوگزنبرگ نیز با ادعای نگارش نسخه‌های اولیه قرآن به خط سریانی، تلاش دارد تا اصالت قرآن را خدشه دار سازد. بر این اساس، وی وجود خط عربی را در زمان نزول قرآن، انکار می‌کند و پیدایش آن را به قرن‌های بعد نسبت می‌دهد. هرچند نقل شفاهی قرآن، جایی برای تردید در اصالت قرآن باقی نمی‌گذارد، این مقاله تلاش دارد تا به نقد تحلیلی جزئیات ادعای لوگزنبرگ بپردازد، از این رو به مسئله استقلال هویت خط عربی به هنگام نزول قرآن نیز توجه کرده است.

واژه‌های کلیدی: خط قرآن، خط عربی، تحریف، «قرائت آرامی - سریانی قرآن»

* پست الکترونیکی نویسندهٔ مسؤول: sarfi@modares.ac.ir

۱- مقدمه

مدار اصلی پاسداری از قرآن، بر قرائت است؛ البته برای حفظ قرآن، به قرائت آن و شیوه نقل شفاهی، اکتفا نشد؛ بلکه از تمام ابزارهای ممکن از جمله نگارش قرآن برای صیانت هرچه بهتر از آن، استفاده شد. اما در گستره پژوهش‌های خاورشناسان، همواره ابهامات گوناگونی در باب تاریخ تدوین قرآن و اصالت آن مطرح شده است. در این میان کتاب «*قرائت آرامی - سریانی قرآن*» بر آن است تا با ادعای نگارش نسخه‌های اولیه قرآن به خط سریانی، قرائت دیگری از قرآن بر مبنای زبان سریانی ارائه دهد. کریستوف لوگزنبرگ (*Christoph Luxenberg*) نام مستعار نویسنده‌ای است که کتاب «*قرائت آرامی - سریانی قرآن*» را در ۳۵۲ صفحه و هجده بحث، سامان داده است. موضوع اصلی کتاب، تبیین زبان قرآن است. به باور مولف، علت وجود واژه‌های مبهم در قرآن که معنای روشنی ندارند، آن است که زبان اصلی قرآن، تحریف شده است (لوگزنبرگ، ۲۰۰۷: ۳۲۷-۳۳۰).

۲- پیشینه پژوهش

پژوهش در زبان قرآن، پیشینه‌ای کهن در میان پژوهشگران مسلمان و نیز خاورشناسان دارد. عربی بودن زبان قرآن، محور مشترک بحث‌های گوناگون این حوزه بوده است و حتی «کارل فلرز» (*Karl Vollers*) زبان‌شناس آلمانی که با ادعای عامیانه بودن زبان قرآن، جدی‌ترین چالش را در این حوزه ایجاد کرد، بر عربی بودن زبان قرآن، صحنه گذارده است (ولج، ۱۹۳۸: ۴۱۹/۵). اما لوگزنبرگ با نادیده گرفتن همه شواهد تاریخی و زبان‌شناسی، زبان قرآن را مخلوطی از آرامی-سریانی و عربی می‌داند. مقاله «مسئله تأثیر زبانهای آرامی و سریانی در زبان قرآن» به معرفی اجمالی کتاب لوگزنبرگ و ارزیابی کلی آن پرداخته است.^۱ همچنین مقاله «نقدی بر کتاب قرائت آرامی-سریانی قرآن»، شماری از خطاهای نحوی در استدلال‌های مولف را برشمرده است.^۲ کتاب «*قرآن در محیط تاریخی/ش*» نیز شماری از مقالات اروپایی در نقد و بررسی زوایای مختلف این فرضیه را گردآوری کرده است.^۳

بنا به تحقیق، تاکنون کسی به نقد مبانی و فرضیه‌های لوگزنبرگ نپرداخته است.^۴ لوگزنبرگ فرضیه اصلی خود، یعنی زبان هیبریدی (دورگه) قرآن را بر دو ادعای دیگر سوار کرده است. نخست آنکه سنت نقل شفاهی را یکسره انکار کرده است؛ دیگر آنکه مدعی نگارش نسخه‌های اولیه قرآن به خط سریان‌ی است. بر اساس این ادعا، جهان اسلام بویژه مفسران و لغویان عرب در حرکتی همسو و اقدامی توطئه‌آمیز، خط قرآن را از سریان‌ی به عربی برگرداندند و در این میان، به ناچار تحریفات فراوانی رخ داده است. اینک تنها ادعای سریان‌ی بودن خط قرآن را گزارش می‌کنیم و با نقد و بررسی اجزاء آن می‌کوشیم سستی، ناراستی و غیر علمی بودن آن را نمایان سازیم.

۳- ادعای لوگزنبرگ در نگارش نسخه‌های اولیه قرآن به خط سریان‌ی

زبان سریان‌ی، شاخه‌ای از زبان آرامی است که در خاور نزدیک (در اُدسا در شمال غرب بین‌النهرین) بدان گفتگو می‌شد و به عنوان زبان نوشتاری مسیحیان بکار می‌رفت. زبان آرامی برای بیش از هزار سال، زبان میانجی در سراسر حوزه خاورمیانه بود، پیش از آنکه زبان عربی در قرن ۷ میلادی به تدریج جایگزین آن شود. در احادیث اسلامی از زبان سریان‌ی یاد شده است که حاکی از اهمیت ویژه این زبان در نوشته‌های اصیل عربی است. چنانکه بنا بر روایتی، پیامبر گرامی اسلام به زید بن ثابت دستور داد زبان سریان‌ی را بیاموزد (لوگزنبرگ، ۲۰۰۷: ۹-۱۰). بدین ترتیب با توجه به اینکه زبان آرامی - سریان‌ی، مهمترین زبان نوشتاری و فرهنگی در زمان نزول قرآن بود و همچنین در آن زمان هنوز زبان عربی، زبان نوشتاری نشده بود و آرامی، زبان نوشتاری اعراب بوده است (همان: ۱۱)؛ باید به وجود «قرآن کَرشونی» یعنی قرآنی به زبان عربی اما به خط سریان‌ی، اقرار کرد (همان: ۲۷). قرآن، نخستین بار زیر نظر عثمان خلیفه سوم (۶۵۶-۶۴۶م) در قالب نوشتار تثبیت شد (همان: ۱۷) و نسخه‌های خطی اولیه قرآن با قرآن کنونی متفاوت بوده است، بلکه قرآن کنونی، دستاورد لغویان عرب است و یکی از مهمترین ملحقات ایشان، نقاط متمایزکننده‌ای است که برای تمایز حروف همانند در الفبای اولیه عربی، وضع شده است. قرائت نسخه‌های اولیه قرآن حتی برای عرب‌های

فرهیخته نیز دشوار بوده است (همان: ۲۳).

در واقع الفبای سریانی، الگویی برای الفبای عربی بوده است. نشانه‌گذاری با نقطه در خط عربی بر اساس سیستم تلفظ صوتی آرامی - سریانی در زمان عبدالملک بن مروان (۷۰۵ - ۶۸۵م) صورت پذیرفت (همان: ۳۱). همچنین عرب‌ها، حرف الف (ا) را که در زبان‌های آرامی فقط در برخی مواضع و عمدتاً در پایان کلمه صدای بلند (آ) /ā/ می‌دهد و معمولاً به عنوان صدای کوتاه (ا) /ā/ به کار می‌رود، برای نمایاندن مصوت بلند (آ) /ā/ بکار بردند و این امر از موارد تحریف در قرآن بوده است (همان: ۳۰). سرانجام آنکه الفبای اولیه عربی دارای کاستی‌های زیادی بوده است به گونه‌ای که می‌توان یک عبارت را به اشکال مختلف با معانی مختلف خواند (همان: ۳۱-۳۲). حال که اجزاء مختلف ادعای لوگزنبرگ درباره نگارش نسخه‌های اولیه قرآن به خط سریانی را گزارش کردیم، به نقد آن می‌پردازیم.

۴- آرامی و سریانی

زبان آرامی در حدود قرن هشتم تا ششم پیش از میلاد در دوره آشوری نو و پارسی باستان، به زبان میانجی امپراطوری بابل تبدیل شد و تا قرن دوم و سوم پیش از میلاد نیز، شکل نسبتاً همگون خود را حفظ کرد، اما پس از آن با تشکیل لهجه‌های مختلف و پراکندگی سیاسی، شکل واحد خود را از دست داد و به چندین شاخه تقسیم شد و هر شاخه، مستقل از دیگری تکامل یافت (گاور، ۱۳۶۷: ۱۰۹-۱۱۳؛ نیز نک: فریدریش، ۱۳۶۸: ۱۰۱-۱۰۳؛ آذرنوش، ۱۳۶۸: ۶۱-۶۳). بنابراین نباید تصور کرد؛ آرامی، زبانی یگانه و تحول نیافته بوده است؛ بلکه به عکس، لهجه‌های آرامی بسیار فراوانند و آنها را بر حسب جغرافیا و زمان‌های مختلف تقسیم بندی کرده‌اند که زبان سریانی، تنها یکی از لهجه‌های آرامی شرقی است (نک: آذرنوش، ۱۳۶۸: ۸۹).

در قرن اول پیش از میلاد حکومت‌های کوچکی در شمال سوریه و عراق تشکیل شد که مشهورترین آنها «اوسروئنه» و پایتخت آن اُدسا (رُها) بود. لهجه آرامی - سریانی این حکومت بر بسیاری از لهجه‌های آرامی دیگر غلبه یافت و بدین سان خط و زبان

سریانی شکل گرفت (بیطار، ۱۹۹۷: ۸۰). این زبان با رواج مسیحیت، اندک اندک شکوفا گشت. در واقع سریانی به طور عمده، زبان و خط ادبیات مسیحی بوده است و کلیه اسناد اصلی که به سریانی نوشته شده است، منحصرأ به مسیحیت مربوط می‌شود. خط سریانی در اشکال اولیهٔ خود به «استرانجلو» موسوم بوده است (نک: آذرنوش، ۱۳۶۸: ۶۵؛ فریدریش، ۱۳۶۸: ۱۰۳). از قرن سوم تا هفتم میلادی، شاهد تالیف و ترجمهٔ گسترده به سریانی هستیم. اما زبان تالیف در قرن پنجم میلادی، به دو قسم سریانی شرقی و سریانی غربی تقسیم شده است؛ زیرا در سال ۴۸۹ میلادی، سریانیان به سبب اختلاف دینی به دو گروه نسطوری‌ها و یعقوبی‌ها تقسیم شدند و به دنبال آن خط سریانی نیز به دو گونه تقسیم شد. نسطوریان از رسم‌الخط نسطوری استفاده کردند و برای بیان واژه‌ها، نقطه به کار بردند. سریانیان یعقوبی نیز رسم‌الخط سرتو (خط سطری) را به کار گرفتند و برای بیان واژه‌ها از حروف یونانی استفاده کردند (گاور، ۱۳۶۷: ۱۱۸؛ نیز نک: فهمی حجازی، ۱۳۷۹: ۱۷۱-۱۷۲).

بنابراین باید گفت لوگزنبرگ با خلط بین دو زبان آرامی و سریانی و تاریخ آنها به مغالطه پرداخته است؛ زیرا آن زبان مادر و اصیلی که بسیاری از خطوط و زبان‌های خاورمیانه را شکل داد، یعنی زبان آرامی، قبل از سدهٔ نخست میلاد، به شاخه‌های گوناگونی تقسیم شد که خط و زبان سریانی و نیز خط و زبان نبطی و بعدها خط و زبان عربی از جملهٔ آن شاخه‌هاست و نباید آن تاثیر گذشتهٔ زبان و خط آرامی را با روابطی که دو زبان عربی و سریانی به عنوان دو زبان هم خانواده و بلکه همسایه با یکدیگر داشته‌اند، خلط کرد. درست است که زبان سریانی، میراث دار فرهنگ مسیحیت است و در آن زمان، زبان نوشتاری مسیحیان بوده است، اما با وجود این، به باور جفری حتی «بسیار دشوار است که اکنون بگوییم در روزگار حضرت محمد در ناحیه‌ای که اینک سوریه خوانده می‌شود تا چه حد به زبان سریانی گفتگو می‌شده است، اما تقریباً یقین داریم، در حالی که یونانی، زبان فائق و مسلم ادبی این منطقه در آن دوره بوده است، مردم عادی بومی عموماً به سریانی گفتگو می‌کرده‌اند، اما در جنوب سوریه، گویش معروف به فلسطینی مسیحی، کم و بیش تا قرن یازدهم کاربرد

ادبی داشته است» (جفری، ۱۳۸۶: ۷۵-۷۶). این موضوع وقتی بیشتر تایید می‌شود که در اکثر کتیبه‌های به دست آمده از این ناحیه، بخشی به زبان یونانی اختصاص یافته است؛ در حالی که این موضوع درباره زبان سریانی صادق نیست، چنانکه کتیبه حران (۵۶۸ م) که در سردر یکی از کنیسه‌های واقع در منطقه‌ای در شمال کوه «دروز» کشف شده است، تنها به دو زبان یونانی و عربی است (بلاشر، ۱۳۶۳: ۹۰-۹۳).^۵

۵- خط در شبه جزیره عربی و هویت مستقل خط عربی

با وجود یک تمدن نگارشی بزرگ در شبه جزیره عربی، خط عربی کنونی پایان یک تحول دراز مدت در خط نبطی^۶ است. البته اسناد و کتیبه‌های به جا مانده از مراحل مختلف تولد و تکامل آن اندک است؛ اما بی تردید در سایه همان اسناد اندک می‌توان بر پیدایش خط عربی مستقل قبل از ظهور اسلام صحنه گذاشت. از این رو «گاور» بر این باور است که خط عربی در پایان قرن چهارم و طی قرن پنجم میلادی، از خط نبطی قبایل آرامی شمال، شرق و جنوب صحرای سینا سرچشمه یافته است (گاور، ۱۳۶۷: ۱۲۱). مشهورترین این کتیبه‌ها عبارتند از:

۱. کتیبه أم‌الجمال (۲۷۱ میلادی) که آن را نقطه آغاز پیدایش خط عربی دانسته‌اند. یوهانس فریدریش با اشاره به کاربرد خط عربی پیش از اسلام، این کتیبه را سند اقتباس خط عربی از خط نبطی دانسته است (فریدریش، ۱۳۶۸: ۱۱۰).

۲. کتیبه الثمارة (۳۲۸ م) کتیبه‌ای تقریباً به زبان عربی خالص است؛ آرتور جفری درباره این کتیبه می‌گوید: «اگرچه به خط نبطی نوشته شده، اما به زبان عربی قدیم (کلاسیک) است و نشان می‌دهد که در آن زمان، زبان نبطی کهن جای خود را به عربی داده بوده است» (جفری، ۱۳۸۶: ۸۲).

۳. کتیبه زبد (۵۱۲-۵۱۳ میلادی) کتیبه دیگری به سه زبان یونانی، سریانی و عربی است. به باور بلاشر این خط، چنان است که می‌توان بدان نام «خط عربی» داد؛ زیرا تمام خصوصیات خط نسخ عربی را دارد (بلاشر، ۱۳۶۳: ۹۱).

۴. کتیبه حران (۵۶۸ م) که خط آن از نوع خط کوفی است. با در دست داشتن این کتیبه

که شامل تاریخ دقیقی است، می‌توان گفت که اینک نمونه‌ای فراهم شده است که در آن خط عربی شکل نهایی خود را یافته است (همان: ۹۰-۹۳).

لازم به ذکر است که وجود حروف دندانی: ث، ذ، ظ، ض و تفاوت گذاشتن میان حروف ع و غ و حروف ح و خ؛ همچنین پدیده اعراب و کاربرد صیغه افعال تفضیل که از ویژگی‌های زبان عربی است، در این کتیبه‌ها دیده می‌شود (عبدالطوب، ۱۳۶۷: ۷۰).

بنابراین امروزه دیگر کسی در وجود خط عربی مستقل در صدر اسلام تردید ندارد. چنانکه روبینز، زبان‌شناس برجسته معاصر بر این نکته تاکید دارد (روبینز، ۱۳۷۰: ۳۴). بلاشر نیز بر این باور است که «در اواخر قرن ششم میلادی ... خط عربی بیش از آنچه معمولاً تصور می‌کنند، انتشار داشته است» (بلاشر، ۱۳۶۳: ۹۷). محمد عزت دروزه، پژوهشگر برجسته قرآنی نیز با تاکید بر پژوهش‌های کایتانی گفته است: «این یک ادعا نیست. از نظر علمی ثابت و مسلم و غیرقابل تردید است که خط عربی ده‌ها سال پیش از بعثت پیغمبر اسلام بوده است» (دروزه، بی تا: ۵۵).

۶- ویژگی‌های خط عربی

خط عربی ریشه در خط آرامی دارد؛ از این رو بسیاری از وجوه شباهت خط عربی و خط سریان‌ی، مانند نگارش از راست به چپ، از ویژگی‌های مشترک بسیاری خطوط سامی و همه خطوط آرامی است. همچنین از ویژگی‌های مهم خط آرامی آن است که هیچ علامتی برای مصوت‌ها (اعم از کوتاه و بلند) ندارد. البته به دنبال دگرگونی‌های صوتی، برخی نمادهای اصوات صامت در این خط این ویژگی را کسب کردند که برای دلالت بر مصوت‌های بلند نیز به کار گرفته شوند. مثلاً دو «نیم مصوت» یا دو «حرف عله» (و) و (ی) که نمادهایی برای اصوات صامت در کلماتی چون: «ولد» /walada/ و «یکتب» /yaktubu/ بودند؛ بعدها به ترتیب به عنوان نمادی برای مصوت‌های بلند ای /ī/ و او /ū/ به کار رفت. البته از این نمادها در ابتدا به طور شایع استفاده نمی‌شد و زمانی که عرب‌ها خط را از نبطی‌ها گرفتند، تازه نبطی‌ها به این مرحله رسیده بودند. از این رو می‌توان آثار این عدم شیوع را در خطوط عربی صدر

اسلام که قرآن به آن نوشته شده است نیز مشاهده کرد (نک: عبدالنواب، ۱۳۶۷: ۴۵۱-۴۵۳)؛ برای مثال کلماتی مانند «اموال» و «یدعو» به صورت «امول» و «یدع» (بدون عامل جزم قبل از آن) آمده است (نک: فراء، ۱۳۶۰: ۲۰۰/۱-۲۰۱). حتی با وجود آنکه بعدها استفاده از این علایم برای استفاده از مصوت‌های بلند عمومیت یافت، باز هم بقایایی از نظام قدیمی خط در نگارش عربی در کلماتی چون: هذا، لکن، ذلک، تا به امروز به جای مانده است.

اما نکته حائز اهمیت آن است که در کتیبه‌های نبطی، واژه آل (برای دلالت بر نسب قبیلگی عربی) به کار رفته است (حجازی، ۱۳۷۹: ۱۷۵)؛ که حاکی از کاربرد حرف (آ) در زبان عربی قدیم، آن هم در ابتدای کلمه است. در حالی که لوگزنبرگ مدعی است که این نوشته از ابداعات عربی کلاسیک است و پیش از آن بدین صورت وجود نداشته است؛ بلکه تنها در آخر کلمات به نشانه تعریف به کار می‌رفته است و از این رو بسیاری از مثال‌های او بر اساس حذف حرف (آ) و یا لحاظ کردن آن به عنوان حرف تعریف بنا شده است. افزون بر این، باید گفت که در کتیبه‌های عربی پیش از اسلام از لفظ «ال» (ادات تعریف عربی) به عنوان نمادی برای تعریف (معرفه کردن) استفاده شده است (نک: همان). اما در باب عدم تطابق خط عربی با تلفظ آن و نیز امکان قرائت‌های مختلف از عبارات آن باید گفت، حتی امروزه که زمان درازی از عمر خط می‌گذرد، هیچ خطی از خط‌های وابسته به زبان‌های بشر، تلفظ‌نمای تام و تمام نیست؛ بلکه همواره بین تلفظ و کتابت، اختلاف و فاصله می‌افتد. چنانکه در فرهنگ‌های لغت، غالباً پس از ذکر مدخل اصلی، در کنار آن با حروف دیگر که ویژه آوانگاری است، تلفظ آن کلمه را که از کتابت یا شکل کتبی آن بر نمی‌آید، ثبت می‌کنند. در واقع، الفبای آوانگار بین‌المللی وضع شد تا بتوان آواهای زبان را طوری نوشت که جز با یک تلفظ خوانده نشود. بنابراین به حکم ضرورت، همه الفباهای موجود دارای کمبودهایی است که با وجود آنها از عهده ضبط دقیق زبان‌ها بر نمی‌آیند، درست از همین جاست که در هر زبانی نیاز به واج‌نویسی پیدا می‌شود و این حقیقتی بدیهی و انکارناپذیر است (حق شناس، بی تا: ۲۹؛ نیز نک: فرامکلین، ۱۳۸۷: ۳۶۵-۳۶۹). زبان و خط عربی هم از این

قاعده یعنی فرق و فاصله بین تلفظ و کتابت بر کنار نیست.

۷- پیامبر گرامی اسلام و ترویج خط عربی

توجه ویژه پیامبر اکرم به امر کتابت، سبب گردید تا در مدت زمانی کوتاه، نسخه‌های متعددی از قرآن کریم نگارش شود. به باور برخی پژوهشگران، پیامبر اسلام عنایت ویژه‌ای به کتابت به زبان عربی داشتند و نامه‌های خود به شاهان غیرعرب، مانند قیصر، کسری و نجاشی را به زبان عربی نوشته است (احمدی، ۱۳۶۳: ۱۶/۱-۱۷). هر چند که صحت این نامه‌ها قابل اعتماد نیست، اما بر فرض جعلی بودن، باز هم به قرن اول هجری بازگشت دارد و گواهی دیگر بر رواج خط عربی است. البته این سخن درباره اشعار جاهلی نیز صادق است. در این اشعار بارها و بارها به خط عربی اشاره شده است (کرنکو، ۱۹۲۲: ۲۶۱). اما می‌دانیم که در واقع، بیشتر اشعار جاهلی، ساختگی و غیر جاهلیند (نک: اسد، ۱۳۵۷: ۲۵۳). با این همه، حتی اگر این اشعار به راستی جعلی باشند، خواه ناخواه به قرن‌های اول و دوم هجری قمری تعلق دارند و می‌توانند به واقعیاتی دلالت داشته باشند. به هر حال روشن است که با تاکید پیامبر اکرم (ص) بر فراگیری و آموزش خط عربی، این خط پس از اسلام، رواج گسترده‌ای پیدا کرد؛ چنانکه «شمار نگاهشته‌ها به زبان عربی پس از نیمه دوم قرن هفتم میلادی انبوه است» (بلاشر، ۱۳۶۳: ۹۵). البته افزون بر وجود یک خط عربی با هویت مستقل در صدر اسلام، این خط دارای تنوع نیز بوده است. به عبارت دیگر «دو خط مختلف الشکل از خط‌های قدیمی به وجود آمده است. یکی از آنها خط کوفی (مأخوذ از نام کوفه در بین‌النهرین است) با اشکال دقیق و هندسی که معمولاً در روی سکه‌ها و کتیبه‌ها مورد استفاده بوده است و در زمان‌های قدیم یعنی تا قرن دوازدهم میلادی برای نوشتن قرآن نیز مورد استفاده قرار گرفته است. نوع دیگر خط نسخ است که اساس کتابت معاصر را تشکیل می‌دهد. این نوع خط در پاپیروس‌هایی که در مصر کشف شده و متعلق به قرن هفتم میلادی است، کاملاً مشخص است و به هیچ وجه، روند بعدی رشد خط کوفی نبوده است و به طور مستقل وجود داشته است (فریدریش، ۱۳۶۸: ۱۱۰؛ نیز نک: بلاشر، ۱۳۶۳: ۹۴-۹۵).

بنابراین تردید در هویت مستقل خط عربی در آستانه ظهور اسلام محلی از اعراب ندارد. اما ادعای جایگاه ویژه زبان سریانی در میان اعراب آن روز متکی بر روایتی است که در آن پیامبر گرامی اسلام به زید بن ثابت امر فرمود که زبان سریانی بیاموزد. علامه سید جعفر مرتضی عاملی به طور مفصل، این موضوع و تمام روایات مربوط به آن را مورد بررسی قرار داده است و زوایای مختلف آن را کاویده است و در صحت متنی و سندی این روایات به جهت اختلاف محتوایی آشکار و وحدت راوی و دلایل دیگر به شدت تردید کرده است (عاملی، ۱۳۸۴: ۱۹۹/۱-۲۱۰). افزون بر این به فرض صحت روایت، باید گفت که دستور پیامبر به زید که فرد باسوادی بوده است، خود حاکی از آن است که سریانی در میان اعراب آن روز رواج نداشته است. بلکه حتی به باور گلدزیهر «نویسندگان مسلمان، اغلب لفظ سریانی را درباره هر چیز کهن و سن و سالدار و در نتیجه کمتر آشنا و کمتر در خور فهم به کار می‌برده‌اند» (جفری، ۱۳۸۶: ۷۸).

۸- خط عربی در مصاحف عثمانی

عثمان، با نسخه‌برداری قرآن از روی مصحف ابوبکر،^۸ با هدف مشخص کردن و متحد کردن شکل نگارش کلمات قرآن و از میان بردن اختلاف قرائت، به یکسان سازی مصاحف قرآنی پرداخت (نک: دروزه، بی تا: ۶۴؛ صبحی صالح، ۱۳۹۰: ۱۲۳-۱۲۴؛ حکیم، ۱۴۲۴: ۹۹-۱۲۴). البته عثمان مقری خاصی نیز همراه هر نسخه قرآنی به بلاد اسلامی مختلف فرستاد (فضلی، ۱۳۷۸: ۳۳). این تاکید به آموزش شفاهی، از زمان حیات پیامبر گرامی اسلام تا به امروز، سنت معهود جامعه اسلامی است، تا آنجا که می‌توان گفت پرداختن به رسم الخط در واقع اهتمام به قرائت بوده است. به تعبیر دیگر، خود رسم الخط موضوعیت نداشته، بلکه بیشتر طریقت داشته است. با وجود این معمولاً علمای اسلامی در طول قرون، دست بردن در رسم عثمانی را جایز ندانسته‌اند (رسم‌المصحف و ضبط‌المصحف، ۱۳۸۴: ۳۸-۴۵)، به رغم آنکه این رسم الخط توقیفی نیست (معرفت، ۱۳۹۶: ۳۲۳/۱-۳۴۸). امروزه نیز قرآن کریم بر مبنای همین رسم الخط به طبع می‌رسد.

۹- خط کوفی، خط قرآنی

در سال ۱۹۷۲ میلادی در بازسازی مسجد جامع صنعاء، شمار چشمگیری نسخه‌های قرآنی کهن یافت شد که با توجه به تاریخ گذاری این نسخ، برخی از آنها در قرن نخست هجری نگاشته شده است، که خود گواهی دیگر بر نگارش قرآن به خط عربی است (نک: هولتس، ۱۳۸۹: ۱۲۲-۱۲۳). در زمان معصومان خط نسخ و شاید خطوطی دیگر نیز وجود داشته است، ولی باز منحصراً خط کوفی برای نگارش قرآن مورد توجه بوده است و به سبب همین انتخاب و گزینش، خط کوفی به نام خط قرآنی معروف شد (لسانی، ۱۳۹۰: ۱۱۱). مهمترین ویژگی‌های خط قرآنی با عنایت به کتابت قرآن در آن دوران به قرار زیر است: ابتدایی بودن خط؛ بی‌نقطه بودن حروف؛ خالی بودن از علایم و حرکات؛ نوشتن الف در کلمات؛ حذف مصوت‌های بلند در کنار حرف متجانس؛ موارد خاص و استثنایی در رسم‌الخط قرآن (زرقانی، ۱۴۰۹: ۳۷۳/۱-۳۷۷). البته به نظر می‌رسد سادگی خط عربی، هم امکان گسترش و رواج این خط را در بین اعراب آن روز و هم زمینه نگارش نسخه‌های متعدد از قرآن با توجه به امکانات آن روزگار فراهم کرد و اگر مولف قرائت این خط را برای فرهیختگان عرب دشوار می‌داند، باید گفت شان خط قرآن بلکه خط عربی اولیه بیشتر کمک به حافظه است و از این رو خط قرآن فقط برای کسی که زبان قرآن را آموخته، باید قابل خواندن باشد که هست. سیره مسلمانان نیز از زمان نزول قرآن تا به امروز، آموزش و فراگیری قرآن بر اساس قرائت آن و نه بر اساس خط آن است، پس اختلاف و فاصله تلفظ و کتابت قرآن، نه با اجتهاد خواننده بلکه با نقل شفاهی متواتر از قرائت پیامبر گرامی اسلام پر شده است. بی‌تردید همین خط تکامل نیافته با توجه به نقش یاری‌رسانی به حافظه، در حفظ اصالت قرآن بسیار تعیین‌کننده بوده است. به هر حال مؤلف بر ادعای موهوم وجود قرآن کرشونی (قرآنی به خط سربانی و زبان عربی) هیچ دلیلی ارائه نکرده است و آن را تنها در راستای تایید فرضیه‌های خود، اختراع کرده است و ارائه شواهد در این باره را به بعد، وا نهاده است.

۱۰- تکامل خط عربی

روشن است خط عربی امروزه، تکامل زیادی را پشت سر نهاده است. بلکه حتی نهضت اصلاح، تکمیل و تحسین علایم ضبط تا به امروز ادامه داشته است. البته بی تردید ضبط کلمات قرآن کریم، توقیفی نیست؛ زیرا مشخص است که مصحف در زمان صحابه بدون نقطه و علامت نوشته شده است و می‌توان این پوشش را در هر زمانی تغییر داد (نک: گروه نویسندگان، ۱۳۸۴: ۱۴۰-۱۴۵). بر فرض آنکه نقطه‌گذاری در خط عربی با الگوبرداری از خط سریانی صورت گرفته باشد، باز هم با ادعای مولف ارتباطی پیدا نمی‌کند؛ به ویژه آن که خود او این نقطه‌گذاری را مربوط به زمان عبدالملک بن مروان (۷۰۵-۶۸۵م) دانسته است. همچنین تفاوت میان نسخه‌های اولیه قرآن با نسخه‌های بعدی از این منظر (ضبط) بر همگان روشن است و این تفاوت، ارتباطی با تغییر و تبدیل خط ندارد؛ بلکه حاکی از تکامل آن است و تاکید و بزرگ‌نمایی لوگزنبرگ تنها برای فراهم آوردن شرایط مصادره به مطلوب است. جالب آنکه ویژگی بی‌نقطه بودن مصاحف، خود شاهدهی بر نگارش قرآن به خط ساده عربی و نه خط آراسته سریانی است. افزون بر آنکه ادعای تغییر خط در آن روزگار و شرایط، بسیار بعید است، زیرا «یکی از بنیادی‌ترین و در عین حال دشوارترین و بحث‌انگیزترین جنبه‌های برنامه‌ریزی زبان، تغییر خط است که در آن یک نظام نوشتاری جایگزین نظام نوشتاری دیگر می‌گردد» (مدرسی، ۱۳۶۸: ۲۷۷)؛ حال چگونه امکان دارد با همه موانع موجود چنین امری رخ داده باشد و در تاریخ اسلام بلکه تاریخ جهان اشاره‌ای بدان نرفته باشد.

۱۱- نتیجه

شواهد خدشه‌ناپذیر از تولد خط عربی، ده‌ها سال پیش از اسلام در کنار انبوهی از نوشته‌های عربی مربوط به صدر اسلام، تردیدی در هویت مستقل خط عربی در آن روزگار باقی نمی‌گذارد؛ پس ضرورتی بر استفاده از خط سریانی برای نگارش قرآن وجود نداشته است. همچنین شاهدهی مبنی بر آشنایی عرب‌ها با خط سریانی و رواج

آن در شبه جزیرهٔ عربی وجود ندارد، از این رو لوگزنبرگ، اثبات ادعای وجود قرآن کرشونی را بدون بدست دادن هیچ شاهی به بعد، واگذار کرده است. افزون بر این باید گفت چگونه ممکن است خط قرآن از سریانی به عربی تحریف شده باشد و بنا بر ادعای مولف، سراسر جهان اسلام بر این جعل و وضع هم داستان بوده و غیر مسلمانان و دشمنان اسلام، در این باره سکوت و همراهی کرده باشند! سرانجام آنکه اگر بنا بود قرآن با خط سریانی نوشته شده باشد، بایستی به توسعه و گسترش خط سریانی کمک می‌کرد، نه آنکه خط عربی هر روز رواج بیشتری پیدا کند تا آنجا که در پی گسترش اسلام، زبان و خط عربی جایگزین زبان و خط سریانی حتی در موطن اصلی آن یعنی اُدسا شود. اما خط و زبان عربی همانند خط و زبان سریانی از خانوادهٔ سامی است و بی‌تردید با یکدیگر دارای وجوه اشتراکند و شباهت بسیار دارند. این دو زبان و خط خواهر و همسایه، بر هم تاثیر گذاشته‌اند و از یکدیگر متاثر شده‌اند. از این رو پژوهش‌های علمی روشمند و واقع‌بینانه در این حوزه، می‌تواند به فهم دقیق‌تر واژگان قرآن یاری رساند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک. کریمی نیا، مرتضی، «مسئله تأثیر زبانهای آرامی و سریانی در زبان قرآن»، زبان قرآن، صص ۳۳۳-۳۶۷، هرمس، تهران، ۱۳۹۱.
۲. ر.ک. فرانسوا دبولوا، نقدی بر کتاب قرائت آرامی - سریانی قرآن، ترجمهٔ مرتضی کریمی نیا، ترجمان وحی (نشریه تخصصی مرکز ترجمه قرآن مجید به زبانهای خارجی)، سال هفتم، ش ۲، شماره پیاپی ۱۴، اسفند ۱۳۸۲.
3. *New perspectives on the Quran: The Quran in its historical context 2*, edited by Gabriel Said Reynolds, London & New York: Routledge.
۴. اصل کتاب در سال ۲۰۰۰ به زبان آلمانی منتشر شده است و ترجمهٔ انگلیسی آن نیز در سال ۲۰۰۷ به چاپ رسیده است و تا کنون به زبان دیگری ترجمه نشده است.
۵. البته به طور خاص، اهمیت تاریخی زبان سریانی به این باز می‌گردد که در آغاز نهضت ترجمه در جهان اسلام، پل اولیه ارتباطی فرهنگ یونانی به تمدن عربی اسلامی است، مهمترین پژوهش در این موضوع عبارت است از: *O'Leary, How Greek Science Passed to the Arab.*؛ این کتاب دو

بار به عربی ترجمه شده است. علوم یونان و سبیل انتقالها الی العرب، ترجمه وهیب کامل، القاهرة، ۱۹۶۲، ومسالك الثقافة الاغريقية إلى العرب؛ القاهرة، ۱۹۵۷.

۶. قرن‌ها پیش از اسلام، شاهد یک تمدن نگارشی بزرگ در جنوب شبه جزیره عربی هستیم. کتیبه‌های فراوانی از جمله کتیبه ابرهه بر جداره‌های سد مارب (از بزرگترین کتیبه‌های موجود) از این ناحیه به دست آمده است. خط این کتیبه‌ها را خط عربی جنوبی (خط مسند) گویند. بعدها خط عربی جنوب را تازیان شمال شبه جزیره نیز به کار بستند (نک: آذرنوش، ۱۳۶۸: ۳۴-۴۰).

۷. نبطی‌ها، عرب‌هایی بودند که زبان آرامی را به عنوان زبان رسمی خود به کار می‌برده‌اند. سپس تحولاتی در خط آرامی ایجاد کردند و خط نبطی را بنا نهادند. این خط در قرن اول میلادی انتشار فراوان یافت. از این خط، امروز نزدیک به ۱۳۰۰ اثر در دست است (نک: همان: ۶۴، گاور، ۱۳۶۷: ۱۱۹).

۸. قرآن کریم به قول بیشتر دانشمندان مسلمان، در زمان حیات رسول گرامی اسلام به طور کامل نوشته شد. آنچه ابوبکر انجام داد، قرار دادن این نوشته‌های قرآنی در بین‌الفتین و نگهداری از این مصحف بود (زرقانی، ۱/۲۴۶).

منابع

- آذرنوش، آذرتاش، راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عربی، تهران، توس، چاپ سوم، زمستان ۱۳۶۸.
- احمدی، علی بن حسینعلی، مکاتیب الرسول، قم، یس، چاپ سوم، ۱۳۶۳.
- الأسد، ناصرالدین، مصادر الشعر الجاهلي و قيمتها التاريخية، القاهرة، دارالمعارف، ۱۹۵۶م.
- بلاشر، رژی، تاریخ ادبیات عرب، ج ۱، ترجمه دکتر آذرتاش آذرنوش، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- بیطار، الیاس، الأبجدية الفينيقية و السخط العربي، دمشق، ۱۹۹۷م.
- جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس، چاپ دوم، تابستان ۱۳۸۶.
- حجازی، محمود فهمی، زبان شناسی عربی، ترجمه حسین سیدی، تهران، سمت، ۱۳۷۹.
- حق شناس، علی محمد، آواشناسی (فونتیکی)، تهران، آگاه، بی تا.
- حکیم، محمد باقر، علوم القرآن، قم، مرکز الطباعة والنشر للمجمع العالمي لأهل البيت (ع)، ۱۴۲۴.
- دروزه، محمد عزت، تاریخ قرآن، ترجمه محمد علی لسانی فشارکی، تهران، مرکز نشر انقلاب، بی تا.
- دوبلوا، فرانسوا، «نقدی بر کتاب قرائت آرامی - سریانی قرآن»، ترجمه مرتضی کریمی نیا، ترجمان وحی، سال هفتم، ش ۲، شماره پیاپی ۱۴، اسفند ۱۳۸۲.

رضایی باغ بیدی، حسن و دیگران، *خط و نظام‌های نوشتاری در جهان اسلام*، تهران، نشر کتاب مرجع، ۱۳۹۱.

روبینز، آ.اچ، *تاریخ مختصر زبان شناسی*، ترجمه علی محمد حق شناس، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۰.
زرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹.
صبحی صالح، مباحثی در علوم قرآن، ترجمه محمدعلی لسانی فشارکی، تهران، نشر احسان، ۱۳۹۰.
العالمی، جعفر مرتضی، *سیرت جاودانه* (ترجمه و تلخیص کتاب الصحیح من سیره النبی الأعظم)، ج ۲، ترجمه محمد سپهری، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴.
عبدالطوب، رمضان، *مباحثی در فقه اللغه و زبان شناسی عربی*، ترجمه حمید رضا شیخی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.

فراء، زکریا یحیی بن زیاد، *معانی القرآن*، تحقیق محمدعلی النجار، طهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۰.
فرماکلین، ویکتوریا، رابرت رادمن و نینا هیامز، *درآمدی بر زبان*، ترجمه علی بهرامی و سهیلا ضیاءالدین، تهران، راهنما، ۱۳۸۷.
فریدریش، یوهانس، *تاریخ خط‌های جهان و سیر تحولات آنها از آغاز تا امروز*، ترجمه فیروز رفاهی، تهران، دیبا، ۱۳۶۸.

فُضَلی، عبدالهادی، *تاریخ قرائات قرآن کریم*، ترجمه محمدباقر حجتی، تهران، اسوه، سوم، ۱۳۷۸.
گاور، آلبرتین، *تاریخ خط*، ترجمه عباس منخبر و کوروش صفوی، تهران، پنگوئن، ۱۳۶۷.
گروه محققان، *رسم المصحف و ضبط المصحف*، تهران، مرکز طبع و نشر قرآن، ۱۳۸۴.
لسانی فشارکی، محمدعلی و مهدی غفاری، *آموزش زبان قرآن*، قم، زینی، ۱۳۹۰.
مدرسی، یحیی، *درآمدی بر جامعه شناسی زبان*، تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸.
معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مهر، ۱۳۹۶.
هولتس، اورسولا درایب، «*قطعه‌های کهن قرآنی یافت شده در مسجد صنعاء*»، ترجمه و تلخیص: نصرت نیل ساز، صص ۱۹-۲۳، *آینه پژوهش*، ۱۲۲، خرداد ۱۳۸۹.

Christoph Luxenberg, The Syro-Aramaic Reading of the Koran: A Contribution to the Decoding of the Language of the Koran, Hans Schiler Publishers, English Edition of 2007.

Krenkow: The Use of the Writing for the Preservation of Ancient Arabic Poetry, A Volume of Oriental Studies to E. G. Browne, ed. by Arnold. Cambridge, 1922.

Welch, Alford, KURAN, Encyclopaedia of Islam, 2 ed, 5/419.